



عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَائِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظایفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

ناسیونالیسم

شناسنامه مطلب	
b-271-5	کد مطلب
بصیرتی / مباحث آموزشی / گام اول: اطلاعات سیاسی / مقدماتی	رده
ناسیونالیسم	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

ناسیونالیسم

ناسیونالیسم از واژه انگلیسی «nation» (ناسیون یا نیشن) و از ریشه لاتینی «nasci» (متولد شدن) گرفته شده و برای معرفی گروهی از افراد که در یک منطقه زاده شده بودند به کار می‌رفت. در سده‌های میانه (قرون وسطی)، به دانشجویانی که از مناطق خاصی به دانشگاه آمده بودند «nations» (ناسیونس = ملتها) گفته می‌شد.^۱

در آغاز سده شانزدهم، واژه «nation» به جمعیت یک کشور خاص اطلاق می‌شد که با واژه «مردم» (people) مترادف بود. در زمان قاجاریه، واژه «ناسیون» را به «ملت» ترجمه کردند؛ در حالی که در ادبیات و معارف دینی اسلام، «ملت» به معنی پیروان دین یا آیینی بوده که بر اساس باورهای عالی، حول یک محور می‌چرخند؛ مانند: ملت ابراهیم علیه السلام و ملت اسلام. به تعبیر دقیق‌تر ملت همان امت است.^۲

می‌توان گفت ترجمه دقیق «ناسیون» همان است که سید جمال الدین فرموده است؛ یعنی جنسیت^۳ که به نوعی، معنای نژاد و خاک و خون در آن نهفته است، نه مفهوم ملت و امت که معنای قدسی و معنوی دارد.

بیشتر دانشمندان و نویسندگان فرهنگ نامه‌های سیاسی - اجتماعی، بر آنند که، اصطلاح ناسیونالیسم دو پهلوی است و شناخت درست آن دشوار می‌باشد؛ ظاهری ساده و باطنی پیچیده دارد (سهل و ممتنع است). در این نوشتار تلاش می‌شود اصطلاح «ناسیونالیسم» با معانی مثبت و منفی و ویژگیهای مهم آن، کوتاه و روشن بیان شود.

الف. نوعی آگاهی جمعی، مبنی بر متعلق دانستن خویش و وفادار ماندن به یک ملت (آگاهی ملی)؛

ب. وابستگی افراد به یک کشور، به لحاظ ویژگیهای مشترک بین آنها مانند: زبان، نژاد، دین، قومیت و حتی اندیشه و مرامها.

ج. نهضتی که از آزادی و استقلال یک ملت، در برابر تجاوز خارجی حمایت می‌کند، که گاهی در چهره افراطی، به اعتقاد برتری یک ملت بر ملتهای دیگر می‌انجامد (شوونیسم)؛

د. باور این امر که هر گروه جغرافیایی که خواهان تشکیل حکومت واحدی باشد، حق داشته باشد که کشور مستقل و یگانه‌ای داشته باشد.

^۱ . دایره المعارف دموکراسی، سیمورتارین، ترجمه کامران فانی، وزارت خارجه، ۱۳۸۳ هـ. ش، ج ۳، ص ۱۲۶۸؛ واژه نامه فرهنگی سیاسی، شهریار زرشناس، چاپ اول، کتاب صبح، تهران، ۱۳۸۲ هـ. ش، ص ۲۳۱.

^۲ شهریار زرشناس، ص ۲۳۱ تا ۲۳۲.

^۳ ناسیونالیسم و انقلاب، رضا داوری، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۰ هـ. ش، ص دال.

جمع بندی

ناسیونالیسم، اندیشه‌ای سیاسی — اجتماعی است که پیروان آن باور دارند خیر و صلاح ملت، برتر از هر چیزی است. ویژگی‌های مهم ناسیونالیسم عبارتند از:

۱. مبتنی بودن بر اعتقاد اومانیستی (انسان محوری)، که حق حکومت را از آن بشر و ملت می‌داند [نه خدا]؛
۲. میهن پرستی و باور به ارزشهای سیاسی و فرهنگی ملت و امید به آینده آن؛
۳. پذیرش آزادی و استقلال ملتها و حاکمیت آنها بر سرنوشت خودشان.^۱

اقسام ناسیونالیسم

برای ناسیونالیسم - با توجه به محدوده تاریخی و جغرافیایی آن - اقسامی ذکر کرده اند:

- اول: ناسیونالیسم لیبرال، که بر ارزشهای انسانی، حقوق بشر و آزادی‌های فرد در قالب دولت ملی تکیه می‌کند. در برابر آن ناسیونالیسم ضد لیبرال است، که فرد را تنها وسیله‌ای در دست دولت می‌بیند که وظیفه‌اش خدمت به دولت است. این قسم در واقع فاشیسم است که دموکراسی را نفی و غلبه بر ملتهای دیگر را تحسین می‌کند.
- دوم. ناسیونال بلشویسم، دکترین «کارل رادک» آلمانی، که در سال ۱۹۱۹، علیه روسیه بلشویک طرح شد و با ظهور ناسیونال سوسیالیسم (نازیسم)، به رهبری آدولف هیتلر، بی نتیجه ماند.
- سوم. شووینیسم (ناسیونالیسم افراطی و میهن پرستی سفیهانه) که عبارت از ملی گرایی تنگ نظرانه و غلو سفیهانه درباره ملت خود، و توهین بی پروا نسبت به ملل دیگر است.
- چهارم. ناسیونالیسم اقتصادی، اصالت برتری نفع اقتصادی ملی و گرایش به خود کفایی اقتصادی.

چهره‌های سرشناس

مهم‌ترین کسانی که اندیشه ناسیونالیسم را مطرح کرده اند، عبارتند از:

۱. گیوم دوکام، رهبر فرانسویسکانهای روحانی ارتدکس، که در سال ۱۳۳۰ میلادی، مخالف استقلال پاپ و کلیسای کاتولیک بود.

^۱ . دایرة المعارف مصاحب، بخش دوم، ج ۲، ص ۲۹۹۰؛ فرهنگ سیاسی آشوری، ص ۱۶۷؛ فرهنگ فرهیخته، ص ۷۱۳ تا ۷۱۴؛ واژه نامه فرهنگی سیاسی، زرشناس، ص ۲۳۲

۲. مارسیل دوپادو، که در سال ۱۳۲۳ میلادی، نظریه بی‌نیازی جامعه مدنی از حاکمیت کلیسا را مطرح کرد.

۳. لویی دوبوایر، که در سال ۱۳۲۵ میلادی، نظریه محدود ساختن قدرت کلیسا در امور اخروی را طرح کرد.

تاریخچه

پدیده ناسیونالیسم، به مفهوم عام آن (اصل ملیت)، حدود پانصد سال پیش از میلاد، در دولت شهرهای یونان و سپس روم باستان به چشم می‌خورد. افلاطون و ارسطو ناسیونالیسم را — نه به مفهوم امروزی — برابری جایگاه و منزلت اتباع یک کشور یا یک شهر می‌دانستند. در آغاز سال ۱۳۰۰ میلادی، وقتی مشاجره بین پاپ وقت، به دفاع از قدرت مقدس پاپ و دفاع پادشاهان از قدرت عالی امپراتوری درگرفت، پیوستن ملتهای کوچک و تشکیل سلطنت فرانسه و جمعیت انگلیس، سبب تقویت حس ملیت و ملی‌گرایی شد و در نتیجه به محدودیت قدرت کلیسا انجامید.

در قرن ۱۶ میلادی، ژان بودن، فیلسوف فرانسوی از قدرت انحصاری شاه پشتیبانی کرد.

در انگلستان، بین سالهای ۱۶۸۸، ناسیونالیسم کاملاً رواج پیدا کرد، پس از نبرد «واترلو» آنها باور داشتند که از لحاظ فضیلت، هوش و دلاوری، سرآمد دیگر ملتها هستند.

ناسیونالیسم فرانسه توسط ناپلئون پدید آمد و در سال ۱۸۱۳ اوج گرفت

در یک نگاه می‌توان گفت: ناسیونالیسم، مشخصه یک دوره تاریخی است، که در آن ملتها به صورت واحدهای سیاسی مستقل درآمدند و اصل «حاکمیت ملی» به رسمیت شناخته شد و اوج این دوره برای اروپاییها، از قرن ۱۷ تا ۱۹، و برای آسیا و آفریقا، در قرن ۲۰ بود.^۱

از آنچه بیان شد، درستی دو نظریه‌ای که پیرامون پیدایش ناسیونالیسم مطرح شده است آشکار می‌شود؛ مراد از نظریه‌ای که می‌گوید: حیات ناسیونالیسم، در سالهای پیش از میلاد بوده، همان ریشه‌ها و مبانی تفکر ناسیونالیسم است (دولت ملی و حکومت مردمی)، و مراد از نظریه‌ای که می‌گوید: ناسیونالیسم دستاورد قرن شانزدهم میلادی است، ناسیونالیسم در چهره جدید و رسمی آن است (توجه به نژاد، برتری نژادی، میهن پرستی و...).

خاستگاه

فلسفه و علل پیدایش اندیشه ناسیونالیستی در غرب و جهان اسلام متفاوت است. سیطره سیاه کلیسا، با تکیه بر آموزه‌های تحریف شده و عقل ستیز الهیات مسیحی، میدان را بر دانشمندان و روشنفکران اروپا تنگ ساخته بود؛ لذا

^۱. فرهنگ سیاسی، داریوش آشوری، ص ۱۶۷.

در پوشش حمایت از شاهان و امپراتورها، قدرت کلیسا را تضعیف کردند که به دنبال آن دولتهای محلی به وجود آمد و زمینه ساز درگیریهای نژادی شد. هر گروه و ملیتی برای ماندگاری خود، راهکار ناسیونالیستی را برگزید، تا آنجا که شکسپیر انگلیسها را به «نژاد سعادتمند آدمیان» وصف می‌کند.

در فرانسه در سال ۱۸۷۰، پس از سقوط ناپلئون سوم، هنوز هم، وطن پرستی در راه پیروزی دنیایی، جهاد به شمار می‌رفت.^[۲۱] ایتالیایی‌ها در قرن ۱۶، حیات ملیشان نابود شده بود، از ناپلئون به عنوان هم‌میهن و آزادی بخش حمایت کردند.^[۲۲] ناسیونالیسم عبری، بشر را به یهود و بت پرست تقسیم می‌کند و یهود را ملت برگزیده می‌داند. از برخی نوشته‌های تاریخی بر می‌آید که نژاد پرستی یهود، الهام بخش ناسیونالیسم نوین بوده است.^۱

نقد و بررسی

پدیده ناسیونالیسم در دنیای مسیحی و کشورهای غربی، دارای دو چهره مثبت و منفی بوده است. اینکه به سیطره نامعقول کلیسا پایان داد و رژیمهای خودکامه را در هم پیچید و به مردمان هر سرزمینی حق تعیین سرنوشت داد، رویه مثبت آن است؛ اما اینکه اندیشه افراطی ناسیونالیستی، مبنای فاشیسم و ابزاری برای نابودی و تجاوز به ملل دیگر شد، چهره ناموفق آن است، مانند جنگهای طولانی میان فرانسویان و انگلیسیها و آلمانیها... اما ناسیونالیسم در دنیای یهود، تنها چهره منفی دارد؛ تا آنجا که تاریخ گواهی می‌دهد، یهود با تحریف تورات، خود را نژاد برتر و دیگران را خادم خود می‌دانند و هر جا فرصتی یافته‌اند، به این اندیشه عمل کرده‌اند.

تجزیه کشور واحد یوگسلاوی به چندین کشور مستقل، (پس از نیم قرن تلاش ناسیونالیستی) و نیز اتحاد ژرمنها در آلمان شرقی و غربی، بهترین گواه بر شکست اندیشه ناسیونالیستی در قالب ملت واحده است؛ بلکه باید سخن «رابرت سون» را تایید کرد که گفت: ناسیونالیسم با قومیت و نژادپرستی بیشتر همخوانی دارد تا با ملیت، که ساخته دست سیاستمداران است.^۲

اسلام و ناسیونالیسم

شعار مکتب انسان ساز اسلام این است که «ای مردم! شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را شاخه‌ها و تیره‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید، هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.»

۱. فرهنگ خاص علوم سیاسی، ص ۲۰۰.

۲. فرهنگ سیاسی معاصر، ص ۳۰۷.

و اینکه «مردمان از عصر آدم تا روزگار ما مانند دندانه‌های شانه [یکسان] اند و عرب بر عجم و سرخ بر سیاه هیچ برتری ندارد مگر به تقوی.»

اصولاً در فرهنگ قرآنی و روایی، «ملت» و «امت» فراتر از نژاد و قومیت و محدودیت بر سرزمین خاص است. ملت و امت واحده اسلامی، یعنی تمام انسانهایی که گرد محور کلمه توحید جمع شده اند، از هر نژاد و سرزمینی که باشند. مسلمانان باور دارند که حق حاکمیت، از آن خداست و بر محور ولایت گرد هم می‌آیند و به هیچ دین و ملتی به دیده حقارت نمی‌نگرند. با این حال، چرا و چگونه حس ناسیونالیستی - آن هم به معنای منفی اش - وارد جامعه اسلامی شد و برخی از سران کوتاه فکر را اسیر خود ساخت؟

شماری از صاحب نظران بر آنند که یهودیان و دنیای مسیحی، به دنبال شکست از جنگهای صلیبی و... که خود علیه اسلام به راه انداخته بودند و نیز به طمع رسیدن به ثروت مسلمانان، نیازمند در هم شکستن وحدت اسلامی بودند و می‌پنداشتند همانطوری که ملی گرایی، مسیحیت غربی را سرنگون ساخت، اسلام را نیز از پای در می‌آورد؛ لذا نخست با طرح ناسیونالیسم تورانی، حکومت ترکیه عثمانی را و به دنبال آن با طرح ناسیونالیسم عرب، کرد، فارس و... کشورهای اسلامی را تجزیه کردند و با روی کار آوردن مهره‌های خود، زمینه دخالت در جهان اسلام را فراهم کردند، تا آنجا که برخی صاحب نظران وجود اسرائیل و مصیبت فلسطین را معلول مستقیم ترویج ناسیونالیسم می‌دانند. بیشتر سران حزب «اتحاد و ترقی» (حزب ناسیونالیسم تورانی ترکیه)، یهودیان «دوئمه» بودند و برخی سران و پادشاهان ترکیه عثمانی، در دامان یهودیان روسی پرورش یافته بودند. بیشتر احزاب ناسیونالیستی سوریه، لبنان و... در کشورهای غربی تشکیل شده‌اند. سهم کشورهای اسلامی از اندیشه ناسیونالیستی، همان عصیّت خاک و خون و رجز خوانی‌های توخالی و تفاخر به نیاکان بود که مورد نظر استعمار بود.

مرحوم مدرس نجات کیان اسلام (در ایران) را سیاست موازنه عدمی و منفی میدید؛ یعنی ایران زیر بار قدرت شرق و غرب نباشد، ولی محمد رضا پهلوی که طبل ناسیونالیسم می‌نواخت، می‌گفت: ملت و وطن را هر کس خریدار باشد می‌فروشیم. علمای دینی، بدون عقیده به ناسیونالیسم و با تکیه بر فرهنگ اسلامی، در تمام نهضت‌های ضد استعماری ایران، الجزایر، اندونزی و... حضور داشته‌اند.^۱

شهید مطهری می‌فرماید: «ملی گرایی و عنصر دوستی، ملت‌ها را رودرروی هم قرار می‌دهد، این تفکر از اروپا وارد دنیای اسلام شده است و شاید در اروپا امری طبیعی باشد؛ چون آنجا مکتب فکری که دربرگیرنده تمام ملت‌ها باشد وجود ندارد اما در اسلام...»

^۱ . ناسیونالیسم و انقلاب، ص ۵۲.

اقبال لاهوری می‌گوید: «ملی‌گرایی، نوعی وحشی‌گری است.»

شیخ محمود شلتوت می‌گوید: «در اسلام، عصبیت و ملی‌گرایی وجود ندارد.»

حسن ختام این نوشتار، سخنی از معمار انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله — که به اسلام و مسلمین عزت داد — است: «ملی‌گرایی و وطن‌پرستی، از نقشه‌های استعمار در راه جدایی مسلمانان است، که مزدوران آنها به تبلیغ و ترویج آن می‌پردازند، غافل از آنکه مقصود از حب وطن — که در روایات آمده است — یعنی محافظت و نگهداری حد و مرز آن، که اختلافی در آن نیست.»^۱

۱. سیر اندیشه ملی‌گرایی، ص ۲۰۳، به نقل از خدمات متقابل ایران و اسلام، ج ۱، ص ۵۳.